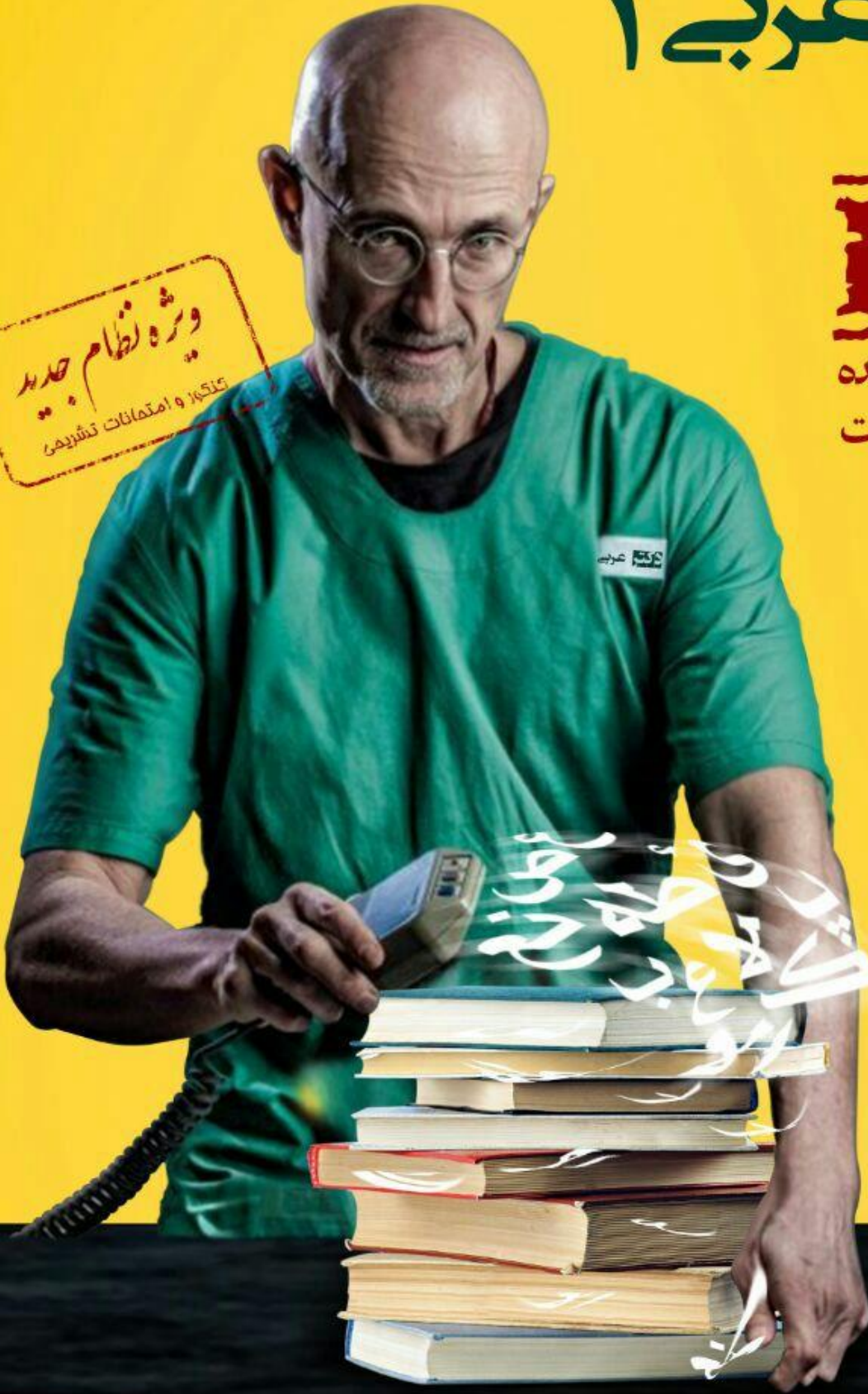


# دکتر عربی ۱

## ۱۳۵۱

تست طبقه بندی شده  
از آسان به سخت

ویژه نظام جدید  
کنکور و امتحانات تشریحی



● ۹۸۰ تمرین تألیفی به تفکیک هر درس

● بیش از ۸۰۰ تست تألیفی و ۵۰۰ تست آزمون های سراسری

● متن دروس به همراه ترجمه + درسنامه های کامل

مؤلفان:

محمد واعظ - صفورا زکی پور

دانشگاه آزاد اسلامی  
پادرس

ترجمه متن درس  
طراحی تمرین متناسب با متن  
حل و ترجمه تمارین  
کلمات معجم  
متن اصلی درس و تمارین  
تحلیل نکات محل اعرابی متن و تمارین درس  
تحلیل نکات صرفی متن و تمارین درس  
بررسی تمارین

## درس سوم عربی دوازدهم انسانی

کاری از :

صفورا زکی پور

(فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب از فردوسی مشهد)

محمد واعظ

(فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب از فردوسی مشهد)

((ویژه ایام کورونایی!\*))

فروردین ۹۹

با آرزوی سلامتی برای تمامی دانش آموزان عزیز و معلمان گرامی

با ما همراه باشید :

کانال تلگرامی :

@ArabicCollege

اینستاگرام : Mehmed.vaez

[www.myatom.ir](http://www.myatom.ir)

آزمونهای رایگان عربی در :

## الدَّرْسُ الثَّالِثُ

ثلاث قصص قصيرة (بتصرف)

سه داستان کوتاه (با تغییر)

### ۱- احترامُ الأطفالِ

۱- احترام به کودکان

ذاتِ يومٍ كانَ رَجُلٌ جالِساً عِنْدَ رَسولِ اللَّهِ . وَ بَعْدَ لِحَظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَيِ النَّبِيِّ ؛  
روزی مردی نزد رسول خدا نشسته بود. پس از لحظاتی پسرش آمد و بر پیامبر درود فرستاد.  
ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ . فَرِحَ رَسولُ اللَّهِ مِنْ عَمَلِهِ .  
سپس به سمت پدرش رفت، پدر او را بوسید و او را کنار خود نشاند. رسول خدا از کار او خوشحال شد.  
وَ بَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ ، وَ سَلَّمَتْ عَلَيِ النَّبِيِّ ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا .  
بعد از مدت کمی دخترش آمد و به پیامبر سلام کرد سپس به سمت پدرش رفت.  
أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ . فَأَنْزَعَجَ رَسولُ اللَّهِ وَ قَالَ : « لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ ؟ ! »  
اما پدر او را نبوسید و او را کنار خود نشاند. رسول خدا ناراحت شد و گفت: « چرا بین کودکان فرق می گذاری؟! »  
نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا ، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ .  
(آن) مرد پشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید (با : دست دخترش را بوسید) و او را کنار خودش نشاند.

### ۲- الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

۲- شیماء دختر حلیمه

كَانَتْ لِرَسولِ اللَّهِ أُخْتٌ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ .  
رسول خدا یک خواهر شیری به نام شیماء داشت.  
كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ صَغِيرًا وَ تَلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ :  
شیماء پیامبر را در بچگی در آغوش می گرفت و با او بازی می کرد و می گفت:  
يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّىٰ أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا .  
پروردگارا! محمد را برای ما نگه دار تا او را نوجوان و بالغ ببینم

وَ كَانَ النَّبِيُّ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ ؛

پیامبر در کودکی علاقه زیادی به او داشت.

فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ ؛  
روزها گذشت و در غزوه (جنگهایی با حضور خود پیامبر) حنین در سال هشتم هجری شیماء به دست مسلمانان اسیر شد

فَقَالَتْ لَهُمْ : « إِنِّي لِأُخْتِ النَّبِيِّ مِنَ الرِّضَاعَةِ ... » ؛

و به آنها گفت: بی شک من خواهر شیری پیامبر هستم؛

فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا ، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسولِ اللَّهِ ،

سخن او را باور نکردند و او را نزد رسول خدا بردند،

فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ ؛

(رسول خدا) او را شناخت و به او احترام کرد و عباى خود را برای او پهن کرد؛

ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ ، وَ خَيْرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً ،

سپس او را روی عباى خود نشاند و او را بين ماندن همراه خودش با عزت يا سالم و خشنود بازگشتن به قومش مختار کرد، فَأَخْتَارَتِ الشَّيْمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. شيماء قومش را برگزید، پس رسول خدا او را آزاد کرد و با عزت او را به سوى قومش فرستاد. فَأَسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أَحِبِّهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ او (نيز) اسلام آورد و از برادرش دفاع کرد و قوم خود را به اسلام دعوت کرد و بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ لَهُمْ فَأَسْلَمُوا. و اخلاق و ویژگی های پیامبر را برای آنها توضیح داد بدین ترتیب آنها اسلام آوردند. ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ آل عمران: ۱۵۹ پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند. ۳- الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

۳- پیرمرد نیکوکار

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهِدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانُ» فَلَاحًا عَجُوزًا يُغْرِسُ فَسَيْلَةَ جَوْزٍ، «خسرو انوشیروان» روزی یک کشاورز پیری را دید که نهال گردویی می کاشت، فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ: «أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟! تعجب کرد و گفت: «ای کشاورز! آیا فکر می کنی (اینقدر) زنده بمانی تا از میوه آن بخوری؟! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُنْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ!؟» آیا نمی دانی که آن (درخت) معمولاً جز پس از (گذشت) ده سال میوه نمی دهد؟! فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخْرُونَ أَشْجَارًا، فَتَحَنُّنًا أَكَلْنَا مِنْ ثَمَرِهَا، پیرمرد گفت: دیگران درختانی کاشتند و ما از میوه های آنها خوردیم، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا الْآخْرُونَ. و ما درختانی می کاریم تا دیگران از میوه هایش بخورند! (دگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم و دیگران بخورند) فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ. انوشیروان گفت: آفرین بر تو ای پیرمرد و دستور داد که هزار دینار به کشاورز داده شود (بدهند). فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!» کشاورز پیر با خوشحالی گفت: این درخت چه زود میوه داد! (میوه دادن این درخت چه زود اتفاق افتاد!) فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ. سخنش انوشیروان را به تعجب واداشت (انوشیروان از سخن او خوشش آمد) و برای دومین بار دستور داد تا هزار دینار دیگر به او بدهند (داده شود).

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرًا مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ. رَسُولُ اللَّهِ (هیچ) کسی نیست که نهالی بکارد مگر اینکه خداوند به اندازه آنچه که از میوه آن نهال بیرون می آید برایش پاداش بنویسد (سریعاً پاداش نوشته و واجب کرده است).



هُمَا يَغْرِسَانِ فَسَائِلَ فِي بَدَايَةِ حَيَاتِهِمَا الْجَدِيدَةِ. آن دو در آغاز زندگی جدیدشان نهالهایی می کارند.

## الْمُعْجَم :

أَبَقَ : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

الْإِثْمَارُ : میوه دادن

أَثْمَرَ : میوه داد

اخْتَارَ : برگزید = اِنْتَخَبَ (مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد

الإِعْزَازُ : گرامی داشتن ، «بِعِزَازٍ: با عِزَّت»

أَكْرَمَ : گرامی داشت

الإِقَامَةُ : ماندن

الْأُمْرُدُ : پسر نوجوانی که سبیلش درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده است.

أَمَلَ : امید داشت

انزَعَجَ : آزرده شد

انْفَضَّ : پراکنده شد (مضارع: يَنْفُضُ)

الْجَوُزُ : گردو

حَضَنَ : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختیار داد

دَافَعَ : دفاع کرد

دَعَتْ : مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)

رَاحَ : رفت = ذَهَبَ

الرِّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه ها

الرِّضَاعَةُ : شیر خوارگی

الْشَّيْخُ : پیرمرد ، پیشوا «جمع: الشُّيُوخُ»

العَجُوزُ : پیرمرد ، پیرزن «جمع: العَجَائِزُ»

العَوْدَةُ : برگشتن = الرُّجُوعُ

عَرَسَ : کاشت

العَرَسُ : نهال ، کاشتنِ نهال

غَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةُ : نهال «جمع: الْفَسَائِلُ»

الْفَطَّ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد

لِنَتْ : نرم شدی (ماضی: لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

المُعَرِّزُ : گرامی

الْيَافِعُ : جوان کم سال

## سوالات تالیفی در رابطه با متن :

- ۱- نقش کلمات قرمز رنگ در عبارتهای زیر را که از متن درس استخراج شده بنویسید.
- الف- كان رَجُلٌ جالِساَ جاءَ ابنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَيَّ النَّبِيِّ ؛  
ب- راحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقبِلَهُ الأبُّ. فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ عَمَلِهِ.  
ج- جاءتْ بِنْتُهُ،  
د- الوالدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا . «لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»  
هـ- نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ .  
و- كانتَ لِرَسُولِ اللَّهِ أُخْتٌ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.  
ز- كانتِ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ صَغِيرًا .  
ح- يا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ يافِعًا وَ أَمْرًا  
ط- كانَ النَّبِيُّ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛  
ي- مَرَّتِ الأَيَّامُ وَ فِي غزوةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الهِجْرَةِ وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ المُسْلِمِينَ؛  
ك- إِنِّي لأُحِبُّ النَّبِيَّ مِنَ الرِّضَاعَةِ ..  
ل- لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَها.  
م- فَعَرَفَها وَ أَكْرَمَها وَ بَسَطَ لَها رِداءَهُ؛  
ن- خَيرَها بَينَ الإقامَةِ مَعَهُ مُعزَّزَةً أَوْ العودَةِ إِلى قَوْمِها سالِمةً راضِيَةً،  
س- فَاختارتِ الشَّيْمَاءُ قَوْمَها، فَأَعْتَقَها رَسُولُ اللَّهِ ،  
ع- دَعَتِ قَوْمَها إِلى الإسلامِ  
ف- بَيَّنَّتْ أَخلاقَ النَّبِيِّ لَهُمُ فَاسْلَمُوا.  
ص- «... وَ لَوْ كُنْتُ فَظًّا غَليظَ القَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» آلِ عِمْران: ١٥٩  
ق- شاهد «كسرى أنوشروان» فلاحاً عجوزاً يغرُسُ فسيلاً جُوزَ،  
ر- «أيها الفلاح، أ تأمل ...  
ش- أنها لا تثمر عادةً إلا بعدَ عَشْرِ سَنواتٍ؟!»  
ت- فقال العجوزُ: غرَسَ الآخرونَ أشجاراً، فَنَحْنُ أَكلنا مِنْ ثَمارِها،  
ض- وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أشجاراً لِكَي يَأْكُلَ مِنْ ثَمارِها الآخرونَ.  
ث- «أحسنت يا شيخ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الفَلاحُ ألفَ دينارٍ.  
خ- فقال الفَلاحُ العجوزُ فَرِحاً: «ما أَسْرَعُ إِثمارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»  
ذ- فَأَعْجَبَ أنوشروانَ كَلامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثانياً أَنْ يُعْطَى الفَلاحُ ألفَ دينارٍ آخَرَ.  
ض- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الأجرِ قَدْرًا ما يَخْرُجُ .  
ظ- هُما يَغْرِسانِ فَسائِلٌ فِي بَدايَةِ حَياتِهِما الجَديِدَةِ.

۲- در جمله زیر چند صفت وجود دارد؟

شَاهِدَ كِسْرَىٰ اُنُوْشِرَوَانَ فَلَاحًا عَجُوْزًا يَغْرِسُ فَسَيْلَةَ جَوْزٍ .

۳- معنی فعل « اُسْرَع » در عبارت « ما اُسْرَع اِثْمَارَ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ » را بنویسید و بگویید ترکیب « ما اُسْرَع » به چه مفومی اشاره می کند؟

۵- باب افعال و مصادر زیر را بنویسید :

**افعال :** سَلَمَتْ - لَمْ يُقْبَلْ - لَمْ يُجْلِسْ - اَنْزَعَجَ - تَفَرَّقَ - قَبَّلَ - اَجْلَسَ - تَلَاعَبَ - لَمْ يُصَدِّقُوا - اَكْرَمَ - اَجْلَسَ خَيْرَ - اَخْتَارَتْ - اَعْتَقَ - اَرْسَلَ - اَسْلَمَتْ - دَافَعَتْ - بَيَّنَّتْ - اَسْلَمُوا - لَانْفَضُوا - شَاهَدَ - تَعَجَّبَ - لَا تُثْمِرُ - اَحْسَنْتَ - اُسْرَع - اَعْجَبَ - يُعْطَى .

**مصادر :** اِحْتِرَامٌ - الْاِقَامَةُ - اِعْزَازٌ - اِثْمَارٌ .

۶- نام هر یک از مشتقات زیر را بنویسید :

جَالِسًا - قَلِيلًا - الْوَالِدَ - حَلِيمَةً - صَغِيرًا - مُحَمَّدًا - يَافِعًا - اَمْرًا - شَدِيدًا - التَّعَلُّقَ - الثَّامِنَةَ - اَسِيرَةً - الْمُسْلِمِينَ - مُعَزَّزَةً - سَالِمَةً - رَاضِيَةً - الشَّيْمَاءَ - رَسُوْلًا - النَّبِيَّ - فَطًّا - غَلِيظًا - الْمُحْسِنَ - الْاٰخَرُونَ - شَيْخًا - الْفَلَاحُ - الْعَجُوْزُ - فَرِحًا - ثَانِيَةً - الْفَلَاحُ - اٰخَرَ - الْجَدِيْدَةَ .

۷- مفرد جمع های موجود در متن درس را بنویسید : لِحَظَاتٍ : ..... / اَطْفَالٍ : ..... / الْاَيَّامِ : ..... الْمُسْلِمِيْنَ : ..... / اَخْلَاقٍ : ..... / سَنَوَاتٍ : ..... / الْاٰخَرُونَ : ..... / اَشْجَارٍ : ..... / ثِمَارٍ : ..... / فَسَائِلٍ : .....

۸- در متن درس افعال مجهول و متعدی (گذرا) را پیدا کنید.

۹- فرق بین « اِثْمَارٌ » و « اَثْمَارٌ » از نظر معنی و قواعد صرفی چیست؟

۱۰- آیا ترکیب « ثِمَارِهَا الْاٰخَرُونَ » می تواند یک ترکیب وصفی-اضافی باشد؟

۱۱- آیا جمله ی « اَلَا تَعْلَمُ اَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً اِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ !؟ » را به شکلی دیگر جز شکل منفی آن می توان ترجمه کرد و بگویید که حصر است یا استثناء ؟

## حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ .. (به سوالات زیر با کمک از متن پاسخ بده)

۱- مَا قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

ترجمه: شیماء هنگامی که اسیر شد (به اسارت افتاد) به مسلمانان چه گفت؟

پاسخ: قَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لَأُخْتُ النَّبِيِّ مِنَ الرِّضَاعَةِ.

۲- كَمْ دِينَارًا أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانُ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ؟

ترجمه: انوشیروان دستور داد تا چند دینار به کشاورز داده شود؟

پاسخ: أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.

۳- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ انْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ؟

ترجمه: رسول خدا از چه چیز ناراحت شد؟

پاسخ: لِأَنَّ الْوَالِدَ لَمْ يَقْبَلْ بِنْتَهُ وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ وَ فَرَّقَ بَيْنَ أَطْفَالِهِ.

۴- مَاذَا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ؟

ترجمه: کشاورز پیر چه می کاشت؟

پاسخ: كَانَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ.

۵- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدَ فِي الْبِدَايَةِ؟

ترجمه: پدر در آغاز چه کسی را بوسید؟

پاسخ: قَبَّلَ الْوَالِدُ فِي الْبِدَايَةِ ابْنَهُ

۶- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟

ترجمه: شیماء کیست؟

پاسخ: هِيَ أُخْتُ النَّبِيِّ مِنَ الرِّضَاعَةِ.

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. (صحيح و خطأ را مطابق با حقیقت مشخص کن ✓ ✗)

۱- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ. ✓

ترجمه: شیماء پس از اینکه پیامبر او را آزاد نمود قبیله اش را به اسلام فراخواند.

۲- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) فَظًا لَانْفَضَّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ. ✓

ترجمه: اگر پیامبر تندخو و سخت دل می بود بی شک مردم از گردش پراکنده می شدند.

۳- الْإِهْتِمَامُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِّنَّا. ✓

ترجمه: توجه به کاشت درختان بر هر فردی از ما واجب است.

۴- كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيرَانَ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ. ✗

ترجمه: انوشیروان یکی از پادشاهان صد سال پیش بود.

۵- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجَوْزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً. ✗

ترجمه: درخت گردو معمولاً پس از دو سال میوه (ثمر) می دهد.

۶- كَانَ النَّبِيُّ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ. ✓

ترجمه: پیامبر کودکان را دوست می داشت.



## اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

(خودت را بیازمائی (خودآزمایی): آنچه پیش روست را ترجمه کن سپس مستثنی و مستثنی منه را مشخص کن)

۱- ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

ترجمه: هر چیزی نابود شدنی است جز ذات او (وجود او).

مستثنی: وَجْهَهُ / مستثنی منه: كُلُّ شَيْءٍ / كَلُّ: مبتدا / شَيْءٍ: م.إليه / هَالِكٌ: خبر / ه: م.إليه

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

ترجمه: فرشتگان همگی شان دسته جمعی سجده کردند جز شیطان که سرکشی کرد و از کافران بود(شد).

مستثنی: إِبْلِيسَ / الْمَلَائِكَةُ: مستثنی منه و فاعل / مِنَ الْكَافِرِينَ: خبر / كَانَ: اسم / كَان: ضمیر هو مستتر

۳- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ سَهْرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ

ترجمه: هر چشمی روز قیامت گریان است بجز ۳ چشم: چشمی که در راه خدا بیدار ماند، و چشمی که از حرام های خدا پوشیده شد (برهم نهاده شد)، و چشمی که از ترس خدا لبریز شد.

مستثنی: ثَلَاثَ / مستثنی منه: كُلُّ عَيْنٍ / كَلُّ: مبتدا / عَيْنٌ: م.إليه / بَاكِئَةٌ: خبر / يَوْمَ: مفعول فيه / الْقِيَامَةِ: م.إليه / أَعْيُنٍ: م.إليه / سَهْرَتْ: جمله وصفیه / غَضَّتْ: جمله وصفیه / فَاضَتْ: جمله وصفیه

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ

ترجمه: هر ظرفی با آنچه در آن قرار داده شود تنگ می شود (فضایش پُر می شود) جز ظرف علم؛ که آن (ظرف) به واسطه آن (علم) فراخ می شود! (ظرف علم با علم در آن پر نمی شود و هر لحظه می تواند افزایش یابد= برای یک دانشمند هیچ انتهایی در علم وجود ندارد)

مستثنی: وَعَاءَ / مستثنی منه: كُلُّ وَعَاءٍ / كَلُّ: مبتدا / وَعَاءٍ: م.إليه / يَضِيقُ: خبر / جُعِلَ: فعل مجهول و نائب فاعلش ضمیر مستتر هو / الْعِلْمِ: م.إليه / ه: اسم / إِنَّ: ضمیر / يَتَّسِعُ: خبر / إِنَّ

۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. مَثَلٌ عَرَبِيٌّ

ترجمه: هر چیزی ارزان می شود هنگامی که زیاد شد جز ادب؛ که آن (ادب) هرگاه زیاد شود گران می شود.

مستثنی: الْأَدَبَ / مستثنی منه: كُلُّ شَيْءٍ / كَلُّ: مبتدا / شَيْءٍ: م.إليه / إِذَا: مفعول فيه (قید زمان) / يَرْخُصُ: خبر / ه: اسم / إِنَّ: اسم شرط / كَثُرَ: فعل شرط / كَلُّ: جمله ی «إِذَا كَثُرَ غَلَا»: خبر / إِنَّ

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ.

ترجمه: همشاگردیهایم بجز عطیه زبان فرانسه نمی دانند.

مستثنی: عَطِيَّةَ / مستثنی منه: زَمِيلَاتِي / زَمِيلَاتِي: فاعل / ي: م.إليه / اللُّغَةَ: مفعول / الْفَرَنْسِيَّةَ: صفت

۷- حَلَّ الطُّلَّابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

ترجمه: دانشجویان مسائل ریاضی را بجز یک مسأله حل کردند.

مستثنی: مَسْأَلَةً / مستثنی منه: مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ / الطُّلَّابُ: فاعل / مَسَائِلَ: مفعول / الرِّيَاضِيَّاتِ: م.إليه

## اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنْ أُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

(خودت را بیازمائی (خودآزمایی): عبارتهای پیش رو را ترجمه کن ، سپس اسلوب حصر را از اسلوب استثناء جدا و مشخص کن)

۱- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ الأنعام: ۳۲ = حصر

نکته: (حصر منفی را به دو شکل می توان ترجمه نمود)

نوع اول = ترجمه منفی: زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

نوع دوم = ترجمه مثبت تأکیدی: زندگی دنیا فقط (تنها) بازی و سرگرمی است.

محل اعرابی: الدُّنْيَا: صفت / لَعِبٌ: مستثنی مفرغ / لَهْوٌ: معطوف

۲- ﴿... لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ۸۷ = حصر

نکته: (حصر منفی را به دو شکل می توان ترجمه نمود)

نوع اول = ترجمه منفی: از رحمت خدا جز قوم کافر ناامید نمی شود.

نوع دوم = ترجمه مثبت تأکیدی: از رحمت خدا فقط (تنها) قوم کافر ناامید می شود.

محل اعرابی: مِنْ رَوْحِ: جار و مجرور / اللَّهُ: م.إليه / الْقَوْمُ: مستثنی مفرغ / الْكَافِرُونَ: صفت

۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ العَصْر: ۲ و ۳ = استثناء

ترجمه: بی شک انسان در زیان است بجز کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند.

محل اعرابی: الْإِنْسَانَ: اسم إن (مستثنی منه) / لَفِي خُسْرٍ: جارومجرور ، خبر إن / الَّذِينَ: مستثنی / آمَنُوا: جمله صله / عَمِلُوا

: معطوف / الصَّالِحَاتِ: مفعول

۴- حَضَرَ جَمِيعُ الطُّلَّابِ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَاداً = استثناء

ترجمه: تمام دانش آموزان بجز جواد در سالن امتحانات حاضر شدند.

محل اعرابی: جَمِيعُ: فاعل / الطُّلَّابِ: م.إليه و مجرور (جميع الطلاب: مستثنی منه) / فِي صَالَةِ: جارومجرور / الْإِمْتِحَانَاتِ:

م.إليه و مجرور / جَوَاداً: مستثنی و منصوب

۵- شَارَكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَاةَاتِ إِلَّا كُرَّةَ الْمِنْصَدَةِ = استثناء

ترجمه: در تمام مسابقات بجز پینگ پنگ شرکت کردم.

محل اعرابی: فِي جَمِيعِ: جارومجرور / الْمُبَارَاةَاتِ: م.إليه و مجرور (جميع المباريات: مستثنی منه) / كُرَّةَ: مستثنی و منصوب /

الْمِنْصَدَةِ: م.إليه و مجرور

۶- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنَانَسَ. = استثناء

ترجمه: انواع میوه را بجز آناناس خریدم.

محل اعرابی: اشْتَرَيْتُ فعل و فاعلش ضمیر بارز ت ، در باب افتعال / أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ (مستثنی منه = انواع: مفعول / الْفَاكِهَةِ:

م.إليه) / أَنَانَسَ: مستثنی

## التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: اِبْحَثْ عَن كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ :

(در فرهنگ لغت درس، به دنبال کلمه ای مناسب برای توضیحات پیش رو بگرد)

۱- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ = الْأَمْرَدُ

ترجمه : کودکی پیش از سن بلوغ

۲- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ = أَعْتَقَ

ترجمه : او را آزاد کرد و از بندگی درآورد

۳- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السِّنِّ = الْعَجُوزُ

ترجمه : مرد یا زن پیرسن و سال

۴- قِطْعَةٌ مِنْ قَمَاشٍ يُلبَسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعَبَاءِ = الرِّدَاءُ

ترجمه : تکه پارچه ای که بالای لباسها مانند عبا پوشیده می شود

۵- ثَمَرَةٌ قَشْرُهَا صُلْبٌ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا = الْجَوْزُ

ترجمه : میوه ای که پوستش سفت و غیرقابل خوردن است و برای خوردنش شکسته می شود

التَّمرينُ الثَّاني: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ .

(متن زیر را بخوان ؛ سپس ترجمه کلمات قرمز رنگ را مشخص کن )

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ فِي مَسْجِدٍ . كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ .

پیامبر خدا وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند.

جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ ، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ .

گروهی دانش فرا می گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می کردند و از او درخواست می کردند.

فَقَالَ: كَلَّا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. اما اینها به درگاه خدا دعا می کنند؛

وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ الْجَاهِلِ . هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ . بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلَتْ .

و اما اینان دانش فرا می گیرند و نادان را دانا می کنند. اینان برترند.

[من] برای یاد دادن برانگیخته شده ام.

ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ .

سپس با آنها نشست.

وَ الْآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِي حَسَبَ النَّصِّ . (اینک مطابق با متن به آنچه می آید پاسخ بده)

۱- لِمَاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلٍ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلٍ؟ (چرا کلمه مسجد در اولین

بار بدون ال و در بار دوم با ال آمده است؟) لِأَنَّ كَلِمَةَ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى كَلِمَةٌ نَكْرَةٌ وَلَكِنَّهَا فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَصْبَحَتْ

مَعْرِفَةً!

۲- ما هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟ (نوع این کلمات چیست)

التَّعْلِيمِ: (مصدر از باب تفعیل) - الْجَاهِلِ: (اسم فاعل از ثلاثی مجرد) - الْأَفْضَلُ: (اسم تفضیل مذکر)

۳- أَكْتُبُ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَصَيَغَتَهُمَا وَبَابَهُمَا. (نوع این دو فعل و صیغه ها و بابهایشان را بنویس)

يَتَفَقَّهُونَ: فعل مضارع - للغائبين (جمع مذکر غایب) - باب تفعّل

أُرْسِلْتُ: فعل ماضی مجهول - للمتکلم وحده - باب إفعال

۴- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (نقش کلمات زیرخط دار را بنویس)

اللَّهِ: (مضاف إليه و مجرور) / اللّهُ: (مفعول و منصوب) / خَيْرٍ (مجرور به حرف جرّ) / الجاهِلِ: (مفعول و منصوب) / أَفْضَلُ (خبر و مرفوع)

📁 محل إعرابی بیشتر متن :

دخَلَ رَسُولٌ: فاعل / الله: مضاف إليه / فِي مَسْجِدٍ: جار ومجرور / كَانَ فِي الْمَسْجِدِ: خبر مقدم كان / جَمَاعَتَانِ: اسم مؤخر كان / جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ: مفعول / وَيَسْأَلُونَ: معطوف به يدعون / هُ. فَقَالَ: كَلَّا: مبتدا / الْجَمَاعَتَيْنِ: مضاف إليه / إِلَى خَيْرٍ: خبر (شبه جمله). أَمَّا هَؤُلَاءِ: مبتدا / فَيَدْعُونَ: خبر / الله: مفعول / ؛ وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ: مبتدا / فَيَتَعَلَّمُونَ: خبر / وَ يَتَفَقَّهُونَ: معطوف / الْجَاهِلِ: مفعول / هَؤُلَاءِ: مبتدا / أَفْضَلُ: خبر / بِاللَّعْلِيمِ: جار و مجرور / أُرْسِلْتُ. ثُمَّ قَعَدَ: فعل و فاعلش ضمير مستتر هو / مَعَهُمْ.

📁 نکات صرفی متن :

رَسُولٌ: اسم مبالغه / مَسْجِدٍ: اسم مكان / يَتَفَقَّهُونَ: فعل مضارع در باب تفعّل، للغائبين (جمع مذکر غائب یا سوم شخص جمع)، مصدرش: تَفَقَّهَ / خَيْرٍ: مصدر است و اسم تفضیل نیست / يَتَعَلَّمُونَ: فعل مضارع در باب تفعّل، للغائبين (جمع مذکر غائب یا سوم شخص جمع)، مصدرش: تَعَلَّمَ / يَتَفَقَّهُونَ: فعل مضارع در باب تفعیل، للغائبين (جمع مذکر غائب یا سوم شخص جمع)، مصدرش: تَفَقَّهَ / الْجَاهِلِ: اسم فاعل / أَفْضَلُ: اسم تفضیل / التَّعْلِيمِ: مصدر باب تفعیل / أُرْسِلْتُ: فعل ماضی مجهول در باب إفعال / قَعَدَ: فعل ماضی ثلاثی مجرد، مصدرش قَعَدَ

۵- أَكْتُبُ مُتْرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ. (مترادف کلمات مورد نظر را بنویس)

(جَلَسَ = قَعَدَ / بُعِثْتُ = أُرْسِلْتُ / أَحْسَنُ = خَيْرٌ، أَفْضَلُ)

۶- أَكْتُبُ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: (جمع مکسر این اسامی را بنویس)

(رَسُولٌ = رُسُلٌ / جَاهِلٌ = جُهَالٌ وَ جَهْلَةٌ وَ جُهَلَاءٌ / أَفْضَلُ = أَفْضَلُ / تَعْلِيمٌ = تَعَالِيمٌ)

### التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱- الْيَافِعُ ○ الشَّابُّ ○ الْأَمْرَدُ ○ الْعَجُوزُ ○ الْوَعَاءُ ●  
 بیان دلیل با ترجمه: جوان کم سن و سال ○ جوان بی ریش ○ پیر ○ ظرف ○
- ۲- الرَّصِيدُ ● الرَّدَاءُ ○ الْفُسْتَانُ ○ الْقَمِيصُ ○ السَّرْوَالُ ○  
 بیان دلیل با ترجمه: شکار ○ بالاپوش ○ لباس زنانه ○ پیراهن ○ شلوار مردانه ○
- ۳- الْأَفْرَاسُ ○ الْقَصِيرُ ● الْكَلَابُ ○ الذَّنَابُ ○ الْأَسْوَدُ ○  
 بیان دلیل با ترجمه: اسبها ○ کوتاه ○ سگها ○ گرگها ○ شیرها ○  
 مفرد کلمات: الأفراس = الفرس / الكلاب = الكلب / الذناب = الذئب / الأسود = الأسد
- ۴- الْإِخْوَةُ ○ الْأُمَّهَاتُ ○ الْأَجْدَادُ ○ الْأَبَارُ ● الْأَخْوَاتُ ○  
 بیان دلیل با ترجمه: برادران ○ مادران ○ پدربزرگان ○ چاهها ○ خواهران ○  
 مفرد کلمات: الإخوة = الأخ / الأمهات = الأم / الأجداد = الجد / الآبار = البئر / الأخوات = الأخت  
 نکته: (جمع دیگر آخ = إخوان) / الأمهات صرفا به مادر انسان گفته می شود! / اخوات به هم نوعان و هم جنس ها نیز اطلاق می شود!
- ۵- الْقَشْرُ ○ الْفُظُّ ● الْجِدْعُ ○ الْعُصْنُ ○ الثَّمَرُ ○  
 بیان دلیل با ترجمه: پوست ○ غلیظ و خشن ○ تنه ○ شاخه ○ میوه ○  
 نکته: قشر = پوست گیاه یا میوه / جلد = پوست انسان یا حیوان!
- ۶- الْفُسْتَقُ ○ الْجَوْزُ ○ النَّوْمُ ● الْعِنَبُ ○ التُّفَّاحُ ○  
 بیان دلیل با ترجمه: پسته ○ گردو ○ خواب ○ انگور ○ سیب ○
- التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعِ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.  
 (مترادفها و متضادها را در جای مناسبشان قرار ده)

غَلَا / الشَّرَاءُ / اتَّسَعَ / قَدَرَ / الدَّاءُ / الصَّبِيُّ  
 رَاحَ / الأعوامُ / أعطى / الرُّوحُ / صارَ / الشَّمَالُ  
 البَيْعُ / رَحِصَ / ذَهَبَ / السِّنِينَ / أَصْبَحَ / الرَّحْمَةَ  
 اليمينُ / المرَضُ / اسْتَطَاعَ / أَخَذَ / الولدُ / ضَاقَ

غَلَا ≠ رَحِصَ	الشَّرَاءُ ≠ البَيْعُ	اتَّسَعَ ≠ ضَاقَ	أَعْطَى ≠ أَخَذَ
گران شد ≠ ارزان شد	خرید ≠ فروش	وسیع شد ≠ تنگ شد	بخشید ≠ گرفت
الشَّمَالُ ≠ اليمينُ	قَدَرَ = اسْتَطَاعَ	الدَّاءُ = المرَضُ	الصَّبِيُّ = الولدُ
چپ ≠ راست	توانست	درد، بیماری	کودک، پسر بچه
رَاحَ = ذَهَبَ	الأعوامُ = السِّنِينَ	الرُّوحُ = الرَّحْمَةَ	صارَ = أَصْبَحَ
رفت	سالها	رحمت	شد، گردید

**التمرین الخامس: أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ: (افعال را ترجمه کن)**

۱- تَقْتَرِحَنَّ: مضارع مرفوع باب افتعال پیشنهاد می دهید	رَجَاءٌ، اقْتَرِحَنَّ: امر لطفا پیشنهاد دهید	۷- اِنْفَتَحَ: ماضی باب انفعال گشوده شد	لَمْ يَنْفَتِحْ: مضارع مجزوم گشوده نشد
۲- تَبْتَعِدُ: مضارع مرفوع باب افتعال دور می شوی	لا تَبْتَعِدْ: نهی دور نشو	۸- تَطَاهَرَ: ماضی باب تفاعل وانمود کرد	لا نَتَّظَاهَرُ: مضارع مرفوع منفی وانمود نمی کنیم
۳- تُسْرِعُ: مضارع مرفوع می شتابی	أَسْرِعْ: امر باب افعال بشتاب	۹- تَوَكَّلْ: ماضی باب تفعّل توکل کرد	سَتَتَوَكَّلُ: مستقبل توکل خواهیم کرد
۴- يَعْتَذِرُ: مضارع مرفوع پوزش می خواهد	أَعْتَذِرْ: مضارع مرفوع افتعال پوزش می خواهم	۱۰- عَلِّمْ: امر باب تفعیل آموزش بده	عَلِّمْنِي: امر + نون وقایه + ی به من آموزش بده
۵- قَاتِلْ: ماضی باب مفاعلة جنگید	لا يُقَاتِلْ: نهی غائب نباید بجنگد	۱۱- يَرْجِعُ: مضارع مرفوع بر می گردد	لَنْ يَرْجِعَ: مضارع منصوب (مجرد) بازنخواهد گشت
۶- اسْتَهْلَكَ: ماضی باب استفعال مصرف کرد	ما اسْتَهْلَكْنَا: ماضی منفی مصرف نکردیم	۱۲- يَنْجَحُ: مضارع مرفوع موفق می شود	لَيَنْجَحَ: امر غائب (مجرد) باید موفق شود

**ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ: (اسم ها را ترجمه کن)**

۱- كَبُرَ: ماضی ثلاثی مجرد بزرگ شد	الْأَكْبَرُ: اسم تفضیل جمع بزرگان	۷- اِحْتَفَلَ: ماضی باب افتعال جشن گرفت	الإحتفالات: جمع مونث جشن ها
۲- نَدِمَ: ماضی ثلاثی مجرد پشیمان شد	النّادِمُونَ: جمع مذکر سالم پشیمان ها	۸- اسْتَمَعَ: ماضی باب افتعال گوش فرا داد	المستمعین: اسم فاعل جمع شنوندگان گوش فرادهندگان
۳- عَمِلَ: ماضی ثلاثی مجرد کار کرد	المعمّل: اسم مکان کارگاه	۹- غَفَرَ: ماضی ثلاثی مجرد آمرزید	العقار: اسم مبالغه بسیار آمرزنده
۴- نَصَرَ: ماضی ثلاثی مجرد یاری کرد	المنصورات: اسم مفعول جمع زنان یاری شونده	۱۰- لَعِبَ: ماضی ثلاثی مجرد بازی کرد	الملاعب: اسم مکان جمع باشگاه ها ورزشگاه ها
۵- شَجَّعَ: ماضی باب تفعیل تشویق کرد	المشجّعة: اسم مفعول مونث زن تشویق کننده	۱۱- صَغُرَ: ماضی ثلاثی مجرد کوچک شد	الصغرى: اسم تفضیل مونث (زن) کوچکتر
۶- عَيَّنَ: ماضی باب تفعیل مشخص کرد	المعيّن: اسم مفعول مشخص شده	۱۲- دَرَسَ: ماضی باب تفعیل درس داد	التدريس: مصدر درس دادن

## الْتَمْرِينُ السَّادِسُ : عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

(محل اعرابی «نقش» کلمات زیر خط دار را مشخص کن)

۱- مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ . (ترجمه : سازش و مدارا کردن با مردم نیمی از ایمان است)

محل اعرابی : مُدَارَاةٌ / مبتدا / النَّاسِ : مضاف إليه / نِصْفٌ : خبر / الْإِيمَانِ : مضاف إليه

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ . (ترجمه : دشمنی (یک دشمن) دانا بهتر از دوستی (یک دوست) نادان است)

محل اعرابی : عَدُوٌّ : مبتدا / عَاقِلٌ : صفت / خَيْرٌ : خبر / صَدِيقٍ : مجرور به حرف جرّ / جَاهِلٍ : صفت

۳- يَا حَبِيبِي ، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا . (ترجمه : ای دوست من، هرگز سخنی بجز حق نگو)

محل اعرابی : كَلَامًا : مفعول / الْحَقُّ : مستثنی / أَبَدًا : مفعول فيه

۴- الْعِلْمُ فِي الصُّعْرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ . (ترجمه : (فراگیری) دانش در کودکی مانند نقش در سنگ است)

محل اعرابی : الْعِلْمُ : مبتدا / فِي الصُّعْرِ : جار و مجرور / كَالنَّقْشِ : خبر (شبه جمله : جار و مجرور) الْحَجَرِ : مجرور به حرف جرّ

۵- أَضَعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ . (ترجمه : ناتوان ترین مردم کسی است که از پنهان کردن رازش ناتوان باشد)

محل اعرابی : أَضَعَفُ : مبتدا / النَّاسِ : مضاف إليه / مَنْ : خبر / ضَعُفَ : جمله صله / كِتْمَانِ : مجرور به حرف جرّ / سِرِّهِ : مضاف

إليه / هـ : مضاف إليه

## الْتَمْرِينُ السَّابِعُ: أ. اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي . (اسمهای زیر را در آنچه می آید جستجو کن)

(اسمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ)

(یادآوری ؛ اسم فاعل : بر وزن فاعل یا مُـ / اسم مفعول : بر وزن مفعول یا مُـ / اسم مبالغة : بر وزن فَعَّال

و فَعَّالَةٌ / اسم تفضیل : بر وزن أَفْعَلٌ وَ فُعْلَى / اسم مکان : مَفْعَلٌ ، مَفْعِلٌ وَ مَفْعَلَةٌ)

۱- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ یوسف: ۵۳ (ترجمه : بی شک نفس ، بسیار فرمان دهنده به بدی است)

أَمَّارَةٌ = اسم مبالغة

محل اعرابی ؛ النَّفْسُ : اسم إنّ و منصوب / لَأَمَّارَةٌ : خبر إنّ و مرفوع / بِالسُّوءِ : جار و مجرور

۲- اِعْلَمْ بَأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ . (ترجمه : بدان که بهترین برادران (دوستان) شجاع ترینشان اند)

خَيْرٌ = اسم تفضیل / أَقْدَمُ = اسم تفضیل

محل اعرابی ؛ خَيْرٌ : اسم أنّ و منصوب / الْإِخْوَانِ : مضاف إليه و مجرور / أَقْدَمُ : خبر أنّ و مرفوع.

۳- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ . (ترجمه : بزرگترین حماقت زیاده گویی در ستایش و نکوهش است)

أَكْبَرُ = اسم تفضیل

محل اعرابی ؛ أَكْبَرُ : مبتدا و مرفوع / الْحُمُقِ : مضاف إليه و مجرور / الْإِعْرَاقُ : خبر و مرفوع / فِي الْمَدْحِ : جار و مجرور / الذَّمِّ : معطوف به مدح

۴- طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ . (ترجمه : درخواست نیاز از فرد ناشایست آن بدتر از مرگ است)

أَشَدُّ = اسم تفضیل

محل إعرابی ؛ طَلَبُ : مبتدا و مرفوع / الْحَاجَّةُ : مضاف إليه و مجرور / مِنْ غَيْرٍ : جار و مجرور / أَهْلٌ : مضاف إليه و مجرور / ها : مضاف إليه / أَشَدُّ : خبر و مرفوع / مِنَ الْمَوْتِ : جار و مجرور

۵- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مَعْلَمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. (ترجمه : برای پدر و مادرت از محل نشستنت برخیز هر چند اگر پادشاه باشی)  
مَجْلِسٍ = اسم مکان / مَعْلَمٍ = اسم فاعل / أَمِيرٌ = صفت مشبَّهه  
محل إعرابی ؛ كُنْتُ : فعل ناقصه ، اسمش ضمير بارز ت / أَمِيرًا : خبر كان و منصوب

۶- يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. (ترجمه: روز عدل و داد برای ستمگر سخت تر از روز ظلم  
الظَّالِمِ = اسم فاعل / أَشَدُّ = اسم تفضيل / الْمَظْلُومِ = اسم مفعول  
محل إعرابی ؛ يَوْمٌ : مبتدا و مرفوع / الْعَدْلِ : مضاف إليه و مجرور / عَلَى الظَّالِمِ : جار و مجرور / أَشَدُّ : خبر و مرفوع / مِنْ يَوْمِ :  
جار و مجرور / الْجَوْرِ : مضاف إليه و مجرور / عَلَى الْمَظْلُومِ : جار و مجرور  
ب. أَعْرَبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ. (نقش کلمات زیرخط دار را مشخص کن)

[www.myatom.ir](http://www.myatom.ir)

آزمونهای رایگان عربی در :

کانال تلگرام : [@ArabicCollege](https://t.me/ArabicCollege)

اینستاگرام : [Mehmed.vaez](https://www.instagram.com/Mehmed.vaez)

با ما همراه باشید :